

مغلی از خانه اش برآورده بود * خان مذکور جانب حق فرو گذاشته
 برعایت و ضمانت کوتوال خود پرداخت * مردم مغلیه نالش
 به جعفرخان رسانیدند^(۱) * جعفرخان بموجب حکم کتاب الله او را
 سفکسار کرد - و شفاعت احسن الله خان در حق او نشنید *
 در آخر عمر - در سواد شرقی شهر مرشد آباد - بر زمین خاص تعلق^(۲) -
 تعمیر گنج و کثرة و مسجد و مینار و حوض و باولی و چاه
 نمود - و پائین زینة مسجد مقبره خود آراست - تا زود خراب
 نشود - و ببرکت مسجد فاتحه دوام بنام او جاری باشد * چون
 عمرش بآخر رسید و فرزندی نداشت - لهذا سرفرازخان را - که
 نواسه و پرورده او بود - وصی و قائم مقام خود ساخته - و خزینه
 و دفینه و غیره اموال و عملة نظامت و پادشاهی باو تفویض نموده -
 در سنه ۱۱۳۹ هجری ودیعت حیات سپرد * ازین مصرعه تاریخ
 وفاتش مستفاد میگردد -

ز دارالخلافت جدار اوفتاد *

چون عدد لفظ جدار از دارالخلافت براندازند تاریخ حاصل آید *

سمند عزیمت بعقدی جهانند -
 برفت و نکونامی از وی بماند *
 بلی زین نکوتر چه خواهد کسی -
 که ماند پس از وی نکوئی بسی *

(۱) در نسخه های قلمی رسانید * (۲) بجای تعلقه - صفحه ۴۲۴ بنگرند *

نظامت نواب شجاع الدین محمد خان که ناظم

صوبه اودیسه بود *

چون نواب جعفر خان رخت سفر آخرت بردست - سرفراز خان بموجب وصیت او را در مقبره پائین زینت مسجد کثره مدفون ساخت - و خود بر مسند نظامت جانشین او شد * عمله نظامت و بنده های پادشاهی را مستمال ساخته بدستور جعفر خان بانجام مالی^(۱) و ملکی پرداخت * و سواي خزانه عامه و اموال پادشاهی نقود و اجناس متروکه جعفر خان را از قلعه بحویلی مسکن خود برد * و کیفیت سنوح واقعه بحضور محمد شاه پادشاه و قمرالدین حسین خان بهادر عرضداشت کرد - و به پدر خود شجاع الدین محمد خان که ناظم اودیسه بود نیز نوشت * شجاع الدین محمد خان از اطلاع این سانحه

بگفتا فلک گشت بر کام من -

زده سکه ملک بر نام من *

از بسکه حب جاه و دولت و نظامت بنگاله در دلش جا گرفت - مهر پدری و محبت فرزندی بر طاق نسیان گذاشته - محمد تقی خان پسر دیگر را - که از طرف حرم بود و بشجاعت و سخاوت عدیل نداشت - بنظامت صوبه اودیسه در بلده کتک بجای خود

(۱) پیش لفظ مالی غالباً لفظ مهم قلم انداز شده *

قائم مقام ساخته - با افواج شایسته سمند عزیمت را بجانب
بنگاله همیز کرد * و برای حصول سند نظامت بنگاله - و هموار کردن
مزاج ارکان سلطنت - رای بالکشن وکیل نواب جعفر خان را - که
بمحضور پادشاه و وزیر از سائر وکلا اعتبار و اقتدار و امتیاز تمام داشت -
نوشته فرستاد - و بدیگر وکلاي خود نیز نوشت * چون محمد شاه
پادشاه از استماع خبر وفات جعفر خان صوبه داری بنگاله به امیرالامرا
مصمم الدوله خان دوران خان بهادر بخشی اول - که یار وفادار
و ندیم خاص در خلا و ملا و انیس و جلیس و مشیر تدبیر بزم
و رزم بوده - تفویض نموده بود - امیرالامرا بکارسازی وکلا سند و
خلعت نیابت نظامت بنگاله بنام شجاع الدین محمد خان
فرستاد * خان مذکور این طرف میدنی پور رسیده بود که سند
بنام او رسیده - و این معنی را تفارُل پنداشته آن مکان (را)
مبارک منزل موسوم ساخت - و بتعمیر کثرت و سرای پخته حکم
کرد * و چون خبر آمد آمد پدر به سرفراز خان رسید - از غرور
جوانی باراده انسداد راه - عازم بطرف کتوه شد * بیگم جعفر خان -
که عاقله و دانای وقت بود - و او را از جان عزیز می دانست -
مانع آمده بسخنان نرم و شیرین خاطر نشان او می کرد - و گفت ^(۱) که
پدر شما پیر است - بعد از صوبه داری و ملک و مال از شما ست -
جنگ با پدر موجب خسران دنیا و آخرت و مضحکه عالم است -

(۱) بجای می گفت *

قرین مصلحت آنست که تاحیات پدر بدیوانی بنگاله قانع
 باشی * سرفرازخان - که بی استصواب جدّه کاری نمی کرد -
 انگشت اقبال بردیده نهاد - و استقبال نموده شجاع الدین محمد
 خان را به مرشدآباد آورد * و قلعه^(۱) و عملة نظامت باور سپرده در
 ننگاهایی بحویلی خود استقامت گرفت * و هر روز بمجرای
 پدر حاضر شده اوقات بمرضیات پدر صرف می نمود * و قاریان و
 تسبیح خوانان و مولویان جعفرخانی را - برفاقت خود نگاه داشته -
 بعبادت و ختم قرآن بدستور جعفرخان مقرر داشت * و بعض
 اوقات به درپوزه دلها می پرداخت - و از درویشان و گوشه نشینان
 استمداد همت می نمود * القصه شجاع الدین محمد خان - که
 در شجاعت و همت یگانه عصر بود - و در فتوت و مروت وحید
 دوران - مولودش برهانپور بود * چون در ایام شیب برمسند
 حکومت نظامت بنگاله متمکن شد - اول بحال زمیندان را -
 که از وقت جعفرخان در زندان بوده روی عیال و اطفال بخواب
 هم نمی دیدند - ترحم فرموده - نذرانه بر بند و بست جعفرخان
 افزوده - رخصت باو طان شان کرد * یک کرور و پنجاه لک روپیه -
 سواي جاگیرات و نذرانه و عمارات و کارخانجات - بسهولت معرفت
 کوتهی جکت سیئه فتح چند داخل خزانه عامره شد * و اسپان
 و گاو و غیره جانوران لاغر و زبون و فروش و سراپرده های مژدرس

(۱) بجای قلعه شاید که قلعه باشد * (۲) بجای مولد *

اموال جعفر خان - حواله زمینداران نموده قیمت آن مضاعف گرفته - چهل لک روپیه نقد از اموال جعفر خان سوای فیالان بحضور محمد شاه پادشاه ارسال داشت * و بعد ^(۱)مجمّل سال تمام - زر معهوده پیشکش نظامت و خزانه عامره پادشاهی بقاعده سابق مرسل دارالخلافه نمود * و حلقه های انیال و اسپان نانگن و پارچه خاص و توشخانه و دیگر کارخانجات بروقت ارسال داشته - مجرای حسن خدمتی خود بظهور رسانیده - بخطاب مؤتمن الملک شجاع الدوله شجاع الدین محمد خان بهادر اسدجنگ مخاطب شد - و بمقصد هفت هزاره ذات - و هفت هزار سوار - و پالکی چهاردار - و ماهی مراتب - و خلعت شش پارچه - و جواهر و شمشیر مرصع - و فیل و اسب خاصه - ذخیره مباحات اندوخت - و بقطعات مستقل شد * اسباب تجمل و حشم بیش از دیگران فراهم آورده - با وجود فقدان جوانی - بعیش و کامرانی میگذرانید * و عمارات جعفرخانی را - که بقدر حوصله او وسعت و فصاحت نداشت - شکسته - دارالامارت عالی و وسیع - و توشخانه - و تربولیه - و دیوان خانه - و چلستون - و خلوتخانه - و محلسرا - و جلوخانه - و کچهری خالصه - و فرمان بازی - مجدداً تعمیر ساخت - و داد عیش و کامرانی داد * و با ترک شاهانه سوار می شد * و دلداری فرقه سپاه بیش از پیش می کرد - و با دیگران

علی هذا القیاس * و عطای نقد بکمترین ملازمان از هزار و پانصد کم
 نبود * و در عدالت و خداترسی تن داده بنیاد ظلم و بدعت
 را منهدم ساخت * و ناظر احمد و مراد فراش جعفرخانی را -
 که بظلم و بدعت شهره آفاق بودند - مقذول ساخته اموال آنها را
 ضبط ساخت * ناظر احمد - در ده پاره - بر کنار رودخانه بهاگیرتی -
 طرح مسجد و باغ انداخته بود * شجاع الدوله بعد کشتنش تعمیر
 باغ و مسجد بنام خود کرد * و مکانهای عالی با حیاض^(۲) و انهار
 و فواره های بسیار بزیفت و زیب تمام آراست * طرفه باغی
 که بهارستان کشمیر در جنب آن باغ خزانی می نمود - و گلستان
 ارم نصرت و فزعت ازان وام می کرد * شجاع الدوله اکثر بگلگشت
 آن میفرود می رفت - و مجلس عیش و عشرت آراسته داد
 عشرت و کامرانی می داد - و هر سال ضیافت اهل قلمان ملازم
 سرکار دران باغ بهار می کرد * گویند از کمال لطافت آن باغ
 پریان برای تماشا و گلگشت فرود می آمدند - و در تالابها
 غسل می کردند * نگهبانان ازین حال مطلع شده عرض
 کردند * شجاع الدوله بملاحظه آسیب جنیان تالابها را بخاک
 انباشته سیر و تماشای آن باغ را موقوف نمود * و چون
 عیش دوست و عشرت طلب بود مدار^(۳) کار نظامت بر روی

(۱) بعد لفظ نقد در نسخه های قلمی و نوشته * (۲) در نسخه های قلمی

بحیاض * (۳) بجای بود مدار در نسخه های قلمی بودند از *

حاجی احمد و رای عالم چند دیوان و جگت سینہ فتح چند گذاشته - تن بآسایش در داد * و رای عالم چند مختار در عهد نظامت اردیسه محکور بیوتائی شجاع الدوله بود - درین وقت بدیوانی صوبه بنگاله اختصاص یافته - مدارالمهام و مختار کل امور نظامت و دیوانی شده - کفایت نمایان بظهور رسانید - و بمنصب هزارمی ذات و خطاب رای رایانی مخاطب گردید * و تا آن وقت احدی از متصدیان نظامت و دیوانی بنگاله باین خطاب مخاطب نشده بود * و حاجی احمد و میرزا ^(۱) بنّدی - پسران میرزا محمد - بکارل اعظم شاه خلف جنت آرامگاه اورنگزیب عالمگیر - بودند * حاجی احمد بعد وفات پدر بمنصب بکارلی و داروغگی جواهرخانه سلطان محمد اعظم شاه امتیاز یافت * چون اعظم شاه در جنگ سلطانی مقتول گردید - در هنگام پادشاه گردی هر دو برادر از دارالخلافه برآمده سمت دکن رفتند - و ازان جا به اردیسه افتادند - و با شجاع الدوله ملازمت کرده - بمقتضای دانائی و خردمندی که

یار ما چون آب در هر رنگ شامل میشود -

با مزاجش موافقتی بهم رسانیده * چون شجاع الدوله بنظامت

(۱) استوارت نوشته که میرزا محمد را دو پسر بودند پسر بزرگش حاجی

احمد و پسر کوچکش میرزا محمد علی که بخطاب علی وردی خان شهرت

صوبه بنگاله فائز شد - درین وقت حاجی احمد ندیم خاص و مشیر تدبیر رتق و فتق امور نظامت گشت * و میرزا بندی بمنصب و خطاب علی وردی خانی و فوجداری چکله اکبرنگر سرفراز شده * همچنین محمد رضا پسر کلان حاجی بخدمت داروغگی^(۱) بجوتره^(۱) مرشد آباد - و آقا محمد سعید پسر اوسط به نیابت فوجداری رنگپور - و میرزا محمد هاشم پسر کوچک بمنصب و خطاب هاشم علی خان - امتیاز یافتند * پیر خان - که در زمان سکونت برهانپور با شجاع الدوله حقوق خدمتگاری اثبات کرده از هنگام شباب تا شیب در رفاقتش گذرانید - درین وقت بمنصب و خطاب شجاع قلی خانی سرمایه افتخار اندوخت - و فوجداری بندر هوگلی از تغیر احسن الله خان بنام او مفوض گردید * آری -

نداشد دخل در تحصیل دنیا قابلیت را -

موافق چون شود ایام هر عیبی^(۲) هنر گردد *

زرکشی و سخت گیری آغاز نهاد * بندر هوگلی از تعدی او رو بربرانی آورد * و با تجاران کلاه پوش کاوش شروع کرده - و به بهانه محصول بخشیدن فوج از حضور طلب داشته با انگریز و اولندیز و فرانسیس خصومت برپا نموده - نذرانه و باج می گرفت * گویند نوبتی بسته های ابریشم و پارچه انگریز از کشتیها در زیر قلعه

(۱) در میان نظامت نواب علی وردی خان نیز همین لفظ مذکور است *

(۲) در نسخه های قلمی عیب - بجایش عیبی باشد با عیبت *

فرود آورده قرق نمود * بر قندازان انگریز - که باصطلاح ^(۱)چهولدار گویند -
از کلکته تاخت آورده زیر قلعه رسیدند * شجاع قلی خان خود را
مرد میدان شان ندیده پهلوتپی کرد - و آنها مال خود را برداشته
بردند * خان مذکور به شجاع الدوله نوشته افواج بر انگریزان طلبید -
و رسد قاسم بازار و کلکته مسدود کرده قافیه آنها تنگ ساخته *
ناگزیر سردار کوتتپی قاسم بازار سه لک روپیه نذرانۀ شجاع الدوله قبول
کرده صلح نمود * سردار کلکته نذرانۀ از مهاجنان کلکته بقد و بست
کرده به شجاع الدوله رسانید * القصه چون مجرای حسن خدمتی
شجاع الدوله بحضور اقدس پادشاهی بوساطت خان دوران خان
بظهور پیوست - نظر بران - نظامت صوبۀ بهار هم - از تغیر
فخر الدوله برادر روشن الدوله طرۀ باز خان - از حضور والا بنام نواب
شجاع الدوله تفویض یافت * نواب موصوف محمد علی وردی خان
را - صاحب لیاقت این کار و سلیقه شعار دانسته به نیابت آن
صوبه مقرر کرده با پنج هزار سوار و پیاده به عظیم آباد روانه فرمود *
خان مذکور بصوبه رسیده - عبدالکریم خان جماعه دار و پیاده و
سردار افغانۀ دربهنګه را رفیق خود ساخته - فوج شایسته فراهم
آورد * و زمام اختیار تنظیم و تنسیق ملک در قبضۀ اقتدار خان
مستور سپرده - بر مهم بنجاره - که قوم غارتگر و سفاک بودند و بشیوۀ
تجارت و سیاحت ملک و مال پادشاهی را تاراج می نمودند -

(۱) مخرب مولدر یا سولجر که لفظ انگریزی است بمعنی لشکر *

تعیین ساخت * عبدالکریم خان بر بنجاره مظفر شده غنیمت فراوان بدست آورد * محمد علی وردی خان از فتح بنجاره بلند نامی یافت - و بتقویت افغانه بر ملک راجه های بتیا و بهوآره^(۱) - که سرکش و باغی و زورطلب بودند و حوافرخیول ناظران سلف گاهی دران مرز و بوم نرفته و سر استکبار آنها باطاعت (یکی) از صوبه داران فرود نیامده، تن بادای باج و خراج سلطانی نمیدادند - لشکرکشی نموده بجنگهای متواتره و متکاثره مظفر و منصور گردید - و ملک آنها تاخت و تاراج نموده اموال لکوک از نقد و جنس بغنیمت گرفت * و از راجه های انجا بند و بست پیشکش و نذرانه و خزانه پادشاهی نموده زرهای فراوان گرفت * و سپاه هم از اموال غنیمت متمول شد - و قوت ملک برافزود * و بر قوم چکوار - که بغارتگری انگشت نمایی عالم شده بودند - لشکرکشی نموده مستاصل ساخت * و بر ملک زمینداران سرکش و زورطلب بهوجپور و راجه سندرسنگه زمیندار تکاری و نامدار خان مئین^(۲) - که بحمايت انبوهی جنگل و کوهستان حسابی از ناظران سلف نگرفته در تقدیم مراسم اطاعت و انقیاد تکاسل روا می داشتند - و بی جنگ و تردد تن بادای زر مالواجبی نمی دادند - تاخته به تذبیه و تادیب هریکی از آنها پرداخته - عمل و دخل کما ینبغي

(۱) همچنین در نسخه های قلمی - در استوارت پهلواره * (۲) همچنین

در نسخه های قلمی *

و زرکشی بوجه احسن نموده - نظم و نسق قرار واقعی کرد *

و همچنین دیگر نمرودپیشگان سرکش آن صوبه را گوشمال داده حلقه اطاعت در گوش شان انداخت *

و باندک فرصت مالک خزانة و فوج شده قوت و عظمت او بیش از پیش گشت *

چون عبدالکریم خان - که در تمامی امورات مداخلت داشت - تسلط تمام پیدا کرده محمد علی وردی خان را موجود نمی دانست - لهذا از وی متشکی بوده - بدعا و حیل در مکان خود آورده - او را مقتول ساخته - اعلام ظفر بر افراشت *

و بوساطت محمد اسحاق خان دیوان خالصه پادشاهی با قمرالدین خان وزیر و ارکان سلطنت راه و رسم دوستی پیدا کرده - بی تجویز نواب شجاع الدوله خطاب مهابت جنگی و بهادری بنام خود از حضور والا گرفت *

و شجاع الدوله - که اطمینان کلی بر حاجی احمد و علی وردی خان داشت - ازین زیاده سرب حسابی نگرفت *

اما سرفرازخان ازین معنی بدمظنه می بود - و بهمین سبب درمیان پسر و پدر شکررنجی می رفت *

و محمد نقی خان پسر دیگر شجاع الدوله - که از طرف دیگر بود - و فیابست او دیسه داشت - مردی شجاع و جوانمرد و سپاهی دوست بود *

حاجی احمد و علی وردی خان از وجود او حسابی گرفته می خواستند که بطوری در هردو برادر جنگ واقع شود که از احد الحسین خالی نخواهد بود *

چون نقش مراد همدها نشست

با^(۱) رای رایان عالم چند و جگت سیئه فتح چند در ساخته هر سه در عدد
مطلب شده منتظر وقت نشستند * و شجاع الدوله بمشورت ارکان^(۲) ثلثه
اختیار هیچ کار به سرفراز خان نمی داد * و چون ریشه سودمزا^(۳)جی
در زمین دلهای پسر و پدر و هر دو برادر جا گرفت - و قریب شد
که گل کند - محمد تقی خان مآل حال را دریافته بعزم ملازمت
پدر و برادر از اودیسه به بنگاله آمد * ارکان شجاع الدوله قابوی
وقت برابر دیده در میان هر دو برادر نثار (و) نقاض مرتفع ساختند -
و نوبت بآن رسید که طرفین مستعد جنگ شدند * محمد تقی خان
با افواج خود مصلح و مکمل سوار شده - آن طرف رودخانه
بهاگیری محاذی قلعه بر ریگستان صف آرا شده - بملاحظه پدر
بر تاخت و تاراج شهر یورش نمی کرد * و افواج سرفراز خان
از ننگاهالی نا شاه نگر پره بسته مستعد اشتعال نائرة حرب و قتال
بودند * و نیز مخفی بتطبیع انعامات سرداران و جماعه داران
فوج محمد تقی را از خود ساخته - پیغام اسیر و دستگیر کردن او
داده - از حریف انتظار داشت - که چون عساکر طرفین بمقابله هم
صف آرا شوند اسیر نموده بیارند * محمد تقی خان - که در
شجاعت رستم وقت بود - از حریف اعتنا نکرده * سوال و جواب
صلح و جنگ از طرفین می رفت * نواب شجاع الدوله - چون

(۱) بجای باری در نسخدهای قلمی باری * (۲) صفحه ۲۴۶

حاشیه ۲ بنگرند *

دید که کار از دست گذشت - در میان آمده مصالحه کرد -
 و طرفین را از جنگ بازداشت * و پاس^(۱) خاطر سرفراز خان
 و بیگمات - چندگاه بر محمد تقی خان اعتراضی فرموده مجرا
 و سلام خود منع کرد * آخر بشفاعت والدۀ سرفراز خان تقصیر او
 معاف فرموده بصوبۀ اودیسه رخصت داد * اما بعد رسیدن
 در صوبۀ اودیسه در سنه ۱۱۴۷ هجری بسحر و جادوی مدعی
 مرحله پیمای عدم گردید * و بعد ازان مرشدقلی خان - المتخلص
 به مجبور - داماد شجاع الدوله - نائب نظامت جهانگیرنگر -
 که تاجرزادۀ بندر سورت بود و در املا و انشا و شاعری و خوشنویسی
 استعداد کمال داشت - به نیابت صوبۀ اودیسه اختصاص یافت *
 چون در عهد نواب جعفر خان - در حین اقامت مرشدقلی خان
 در مرشدآباد - شخصی میرحبیب نام - که مولودش شیراز بود -
 با وجود از خط سواد (و) بهره نداشت اما زبان فارسی فصیح
 می گفت - از اتفاق وقت در بندر هوگلی وارد شده بدست فروشی
 اموال تاجران مغلیه اوقات گذاری می کرد * بمقتضای جنسیت
 تاجری و خوش زبانی با مرشدقلی خان الفتی بهم رسانیده
 بخندمتش می بود * و در هنگامی که نواب جعفر خان نیابت
 جهانگیرنگر به مرشدقلی خان تفویض نمود - میرحبیب رفیق
 او شده به جهانگیرنگر رفت - و بکار نیابت انجا مقرر گردید *

(۱) ای پاس * (۲) صفحہ ۲۹۰ سطور ۱۲ بنگرند *

و او بجزرسی و کفایت تمام اخراجات نواره و توپخانه و نقدیان
 بازیافت نموده مجرای نیکوخدمتی بظهور رسانید - و در اندک
 فرصت کارش بالا گرفت * ملک بی‌خار و سیر حاصل و لائق
 تجارت دیده - بدستور عهد عظیم‌الشان - رسم سودای خاص مقرر
 کرد - و بانواع ظلم نائب و منیب مالدار شدند * نورالله زمیندار
 برگزیده جلال‌پور را - که عمده زمینداران بود - به بهانه مالواجب
 با زمینداران دیگر در کچه‌ری نشانده - بحکمت عملی یک یک را
 گذاشته - تنها او را نگاه داشت - در دل شب حواله مغایبه‌های
 کابلی بمکانش رخصت کرد * آنها باشارت میرحبیب در کوچه
 تنگ و تاریک کارش تمام کردند * علی‌الصباح میرحبیب شهرت
 گریختن او داده چوکی بخانه او فرستاد * ^(۱) از نقود و جواهرات
 و امتعه و اقمشه و اموال لکوک او را (و) حبشی غلامان و کنیزان
 و خواصان را بضبط در آورده متصرف شد - و دستگاه امرایانه
 بهم رسانید * پس ازان آقا صادق زمیندار پانت‌پسار را - که در فنون
 و تدابیر نظیر و عدیل او بود - رفیق خود ساخته بر مهم ملک
 تپه گماشت * قضا را برادرزاده راجه تپه - که از دست عمش
 اخراج شده آواره از وطن بوده در حدود ملک پادشاهی می‌بود -
 باو درخورد * آقای موصوف رفاقت او را مقتدم دانسته بوعده
 قائم کردن بر زمینداری همراه گرفت - و او بمقتضای آنکه -

(۱) از اینجا ییمل بجایش و باید خواند - و یا و بعد لفظ اقمشه بیکار *

که خرگوش آن ملک را ^(۱) بی شکفت
سگ آن ولایت تواند گرفت -

از گذرهای دره کوه و بندهای آب بآسانی راه نموده در ملک تهره
رسانید * راجه تهره - که غافل و بی خبر از دخل افواج پادشاهی
بود - بیک نگاه از درآمدن افواج دست و پا گم کرده - نواب
جنگ ندیده - بالای کوه گریخت - و ملک تهره بی درد سر
بتصرف میرحبیب درآمد * و قلعه چندی گده - مسکن راجه -
که حصانت و متانت داشت - بجنگ و جدل مفتوح ساخت -
و غنائم خارج از عد و حصر بدست آورده ملک داخل ممالک
محروسه ساخت * و بند و بست کما ینبغی نموده آقا صادق را
به فوجداری و برادرزاده راجه را - که رفیق او بود - به راجگی
معین کرده - با خزائن و اموال و حلقه های اخیال به جهانگیرنگر
مراجعت نمود * مرشدقلی خان فتح نامه تهره با امنه و اقمشه
نفیسه غنائم آن ملک بحضور نواب شجاع الدوله فرستاد * نواب
آن شهر را روشن آباد نام گذاشت - و مرشدقلی خان را بخطاب
بهادری و میرحبیب را به خانی مخاطب ساخت * القصه
چون نیابت صوبه اودیسه به مرشدقلی خان تفویض یافت -
بتجویز شجاع الدوله بخطاب رستم جنگی از حضور والا سرفراز شد *
سرفرازخان بملاحظه کهن سالی پدر - باندیشه آنکه میباید بعد وفات

شجاع الدوله رستم جنگ بر وی لشکر کشی نماید - یحیی خان پسر
و در دانه بیگم زوجه اش را بطریق برغمال در مرشد آباد نگاه داشت -
و این معنی (باعث) کوفتگی خاطر مرشد قلی خان گردید - اما
جز سلوک چاره ندیده * بهر کیف رستم جنگ با جمعیت خود
بصوبه اودیسه رسیده - میر حبیب الله خان را بدستور^(۱) جهانگیرنگر
به نیابت انجا ممتاز ساخت * و او بفنون و تدابیر شایان و ثروادات
فعلیان به تنبیه و تادیب زمینداران سرکش پرداخته - به تنظیم
و تنسیق آن ملک دقیقه فرو نگذاشته - کفایت بظهور رسانید *
و جگرنانه معبود هندوان (را) - که راجه پرسوتم در هنگامه
محمد تقی خان از سرحد صوبه اودیسه (برده) عبور رودخانه چلکه
بالای کوه نگاه داشته بود - و نه لک روپیه محصول پادشاهی که
هر سال از جاتریان وصول می شد نقصان پذیرفته - راجه دند دیو - با
حبیب الله خان سلوک انقیاد مرعی داشته - و مبالغ نذرانه بسرکار
فاطم وقت داده - باز در پرسوتم طلبید * ازان باز پرستش جگرنانه
در پرسوتم رواج یافت * و کیفیت پرستش جگرنانه در صدر کتاب^(۲)
مذکور شده است * و چون نیابت اودیسه به مرشد قلی خان

(۱) ای چنانکه میر حبیب الله خان را به جهانگیرنگر نائب خود مقرر

کرده بود به نیابت اودیسه نیز او را ممتاز ساخت * (۲) اسلوارث

نوشته که بیرون سرحد صوبه اودیسه آن طرف رودخانه چلکه بالای کوه

نگاه داشته بود * (۳) صفحه ۱۸ بنگرند *

رستم جنگه مقرر شد - نیابت چکله جهانگیرنگر به سرفراز خان تفویض یافت * و او غالب علی خان را - که از نسل سلاطین ممالک ایران بود - به نیابت خود بچکله مذکور فرستاد - و جسونت رای منشی جعفرخانی را - که اتالیق او بود - دیوان و مدارالمهام انجا ساخته - برفاقت غالب علی خان گسیل کرد * و پاس خاطر نفیسه بیگم - که خواهر (او) بود - خدمت دلروغلی نواره به مراد علی خان پسر سید زهی خان مقرر کرد - و امورات مالی و ملکی و بند و بست خالصه و جاگیرات و نواره و توپخانه و خاص نویسی و شهرامینی همگی به منشی جسونت رای متعلق گشت * از انجا که منشی موصوف تربیت کرده نواب جعفر خان بود - بدیانت و امانت و جزرسی و کردانی تمام کفایت سرکار و رفاهیت رعایا بعمل آورد - و بنای رسم سودای خاص و دیگر ظلم و بدعت عهد مرشدقلی خان - که بانی آن میر حبیب بود - یقلم منهدم و مستاصل ساخت * و در ارزانی غله مساعی جمیله بکار برده - دروازه مغربی قلعه را - که نواب امیرالامرا شایسته خان طلاق نوشته بند کرده بود که کسی که فرخ غله را بدستور سابق فی درم یک آثار ارز بازار ارزان نماید بکشد - و از آن وقت احدی توفیق ارزانی فرخ غله نیافته بود - ارزانی غله بهمان دستور کرده دروازه^(۱) را وا نمود -

و آن ملک را بآبیداری احسان و عدل و انصاف مانند بوستان
 ارم آراست * و سرفراز خان نیکنام زمره خواص و عوام گردید *
 اما چون بدرخواست نفیسه بیگم مراد علی خان داماد سرفراز خان
 شده بجای غالب علی خان به نیابت جهانگیرنگر مقرر گشت -
 راج بلب را که مقرر نواره ها بود - به پیشکاری نواره مقرر کرد -
 و دست تعدی و ظلم دراز کرد * منشی جسونت رای - که نیکنام
 زمره انام بود - بملاحظه بدنامی استعفای خدمت دیوانی نمود -
 و آن ملک بسخت گیری حاکم اظلم دوست جفاپیشه رو بویرانی
 نهاد * و میرزا محمد سعید پسر اوسط حاجی احمد - که به نیابت
 سرفراز خان بفوجداری چکله گهوزاگهات و رنگپور و کوچ بهار
 اختصاص داشت - محلات رنگپور را از خواطف جور و جفا^(۱)
 بی چراغ کرد - و زرهایی مظلومان فراهم آورده صاحب جمعیت
 گردید * و افواج از حضور طلب داشته بر راجه کوچ بهار و دیناچپور -
 که بغرور جمعیت موفور و انبوهی جنگل و رودخانه ها از ناظم
 اعتنا نکرده تن باطاعت نمی داد - لشکر کشید - و بتدبیر و تزییر
 و جنگ و جدل بتسخیر آن ممالک پرداخته خزائن (و) دفائن
 و جواهر و اموال و امتعه راجه های سلف و حال را بتصرف خود
 آورد * و از بسیاری دولت که مال قارونی بدست آمد - بترقی
 کمال رسید - و بذریعه فتح کوچ بهار و پاس خاطر حاجی احمد -

بتجویز نواب شجاع الدوله و سرفراز خان - بخطاب خانی و بهادری
 ذخیره مباحات اندوخت * و چون بدیع الزمان زمیندار بیوهوم -
 که بحماییت کوه و جنگل و هجوم افغانه سر باطاعت و فرمان
 ناظم فرود نمی آورد - و غیر از پیشکش مقرری بادای مالواجب
 تن نداده - ^(۱) خراج چهارده لک زمین مزروعه جریبی را تصرف
 فقرا و طلبه و اصراف رقص و تماشا نموده - بعیش و عشرت مشغول
 می بود - و (در) کفک کهبرا کوندي و لکرا کهونده و کربوه ها و
 اشعاب مضیق جبال و اطوار و راه مزلفه خاردار یزکهای مستحکم
 نشانده - راه آمد شد افواج پادشاهی و عبور و مرور جواسیس^(۲)
 و سپاهی مصدود ساخته - جنگل و کوهستان را ایمن آباد پنداشته -
 احدی بی پروانگی او داخل آن ملک نمی شد - و اعظم خان و
 علی قلی خان برادر و خلف او - که متهور و شجاع بودند - بنظم
 و نسق امور زمینداری و سپه سالاری می پرداختند - و نوبت خان
 دیوان مرجع و مدار علیه جمیع امورات او بود - (و) بدیع الزمان
 بذات خود بهیچ کار نپرداخته اوقات در نای و نوش^(۳) میگذرانید -
 نواب شجاع الدوله - بمشورت ارکان ثلثه تذبیده و تادیب او را اهم

(۱) شاید که چنان باشد - چهارده لک خراج زمین مزروعه جریبی

تصرف فقرا و طلبه را اصراف رقص و تماشا نموده الخ * صفحه ۲۵۳

سطر ۴ و ۵ و ۶ و ۷ بنگرند * (۲) در نسخه های قلمی بعد لفظ مرور

واو مطلق نوشته * (۳) در نسخه های قلمی نای نوشین *

دانسته - سرفراز خان را بران مهم برگماشت * خان مسطور نامه
 مشتمل بر انواع وعده و تحریم و ترغیب بر اطاعت نواب
 شجاع الدوله و تهدید و وعید در صورت نافرمانی و عدم امتثال
 مثال نوشت * متعاقب آن - میرشرف الدین بخشی دوم و
 و خواجه بسنت محرم خاص را - با عساکر جرار پیکار طلب -
 همراه بردوان گسیل کرد * بدیع الزمان - مال اندیشی نموده - از خواب
 نخوت بیدار شده - رقبه تسلیم و انکسار را بربقه امتثال مقید
 ساخته - انگشت قبول بردیده جان نهاد * و میر موصوف و
 خواجه مذکور را مربی و دستگیر خود ساخته - عرضی متضمن
 بر اطاعت و انقیاد مصحوب خواجه مسطور فرستاد - و متعاقب
 خود هم همراه میرشرف الدین ره گرای مرشدآباد گردید * و با
 سرفراز خان حصول ملازمت نموده - بوساطت خان مذکور بملازمت
 نواب شجاع الدوله سرفراز شده - بعفو جرائم و خلع عنایات مصلح
 گردید * و سه لک روپیه مالواجب سرکار قبول نموده - و شیوه
 مالگذاری و فرمان پذیری اختیار کرده - بمقالت کورت چند زمیندار
 بردوان رخصت شده - بملک خود رفت * و در زمانی که
 در دارالخلافه هنگامه نادرشاهی روداد و مصمص الدوله خان درران
 بجنگ نادر شاه مقتول شد - در اواخر سنه ۱۱۵۱ هجری نواب
 شجاع الدوله - صاحب فراش شده - بحیی خان و در دانه بیگم
 پسر و زوجه مرشدقلی خان (را) رخصت بسمت اودیسه کرد *

و سرفراز خان را وای عهد خود نمود * و در باب تعظیم و تکریم حاجی احمد و رای رایان و جگت سیئه و خاطر آنها - وصیت بمبالغه تمام نموده - عملاً نظامت بار تفویض ساخته - سیزدهم ذی الحجه سنه مذکور رخت هستی بر بست * سرفراز خان نعش او را در مقبره - که یک سال پیشتر در ده پاره محاذی قلعه و دارالامارت مرشد آباد در مسجد ساخته بود - مدفون نموده بر مسند نظامت بجای پدر متمکن گشت *

نظامت نواب سرفراز خان *

چون نواب سرفراز خان متمکن رساده نظامت ممالک بنگاله گردید - بموجب وصیت پدر بزرگوار - حاجی احمد و رای رایان و جگت سیئه را در امور مالی و ملکی مشیر کار و مختار داشت * و اینها - بیشتر از پیشتر مداخلت در امورات بهم رسانیده - نوکران قدیم سرفراز خان را - که امیدوار خدمات و ترقیات و مناصب بودند - مایوس گردانیده - در صدد ذلت و خواری آنها سعی شدند * هر چند نواب سرفراز خان و بیگمات خواهران ترقی نوکران قدیم بودند - اما از دست ارکان ثلثه پیش نمی رفت * و رای همدیگر بعهود و موثیق متفق شده - قرار برین یافت که علی وردی خان را - به بهانه ملازمت با افواج عظیم آباد طلبیده - سرفراز خان را از میان برداشته - بر مسند نظامت متمکن سازند * و در فکر این تدبیر شبها بروز و روزها بشب رسانیدند - و نقشی

بهر کسی نمی نشست * چون در آن وقت نادر شاه والی ایران -
 بهر محمد شاه ظفر یافته - نظام الملک و برهان الملک و قمرالدین
 خان و محمد خان بنگش و غیره ارکان سلطنت را دستگیر کرده -
 با افواج قزلباش داخل شاه جهان آباد شده - خانه پادشاه و امرا
 را بجا روب غارت رفته بود - و زلزله^(۱) در تمامی قلمرو هندوستان
 واقع شده - ارکان ثلثه سرفراز خان را مصلحت داده سکه و خطبه
 نادر شاه در بنگاله مروج کردند * و اموال ضبطی شجاع الدوله
 و خزانه پیشکش مصحوب مرید خان - که از قبل قمرالدین خان
 پیش از هنگامه نادرشاهی درین جا آمده بود - مرسول داشت *
 حاجی احمد و علی وردی خان - با مرید خان در ساخته -
 با او یک جان دو قالب شدند * و بعد مراجعت نادر شاه غمازی
 رواج سکه و خطبه نادرشاهی به نواب قمرالدین خان و نظام الملک
 نوشته - انواع اتهام بر سرفراز خان بستند * و بکارسازی ارکان
 سلطنت - فرمان استمالت و نظامت بنگاله و قتل سرفراز خان
 (به) جرم ترویج سکه و خطبه نادرشاهی بنام خود طلبیدند *
 چون تیر تدبیر آنها به هدف مراد رسید - قلت مداخل و کثرت
 مخارج خاطرنشان سرفراز خان نموده مصلحت تخفیف سپاه
 زیادتی دادند * و در باب نگاه داشتن فوج و تیاری آلات حرب
 برای مهم بنگاله خفیه به علی وردی خان تاکید تمام نوشتند *

(۱) پیش لفظ زلزله در نسخه های قلمی از نوشته *

و از فوج سرفراز خان هر که بر طرف میشد حاجی احمد مخفی
 نوکر علی وردی خان نموده به عظیم آباد می فرستاد - تا آنکه
 نیمی از فوج سرفراز خان بر طرف شد * و علی وردی خان - ساز
 و سامان جنگ ساخته - افواج بحرامواج از افغانه و روهیله و بهلیه
 فراهم نموده - عازم بنگاله گردید * و حاجی احمد زرهایی اندرخته
 خود و پسران خود لکها روپیه برای صرف سپاه فرستاد * و چون
 سرفراز خان - از نوشته و کلامی دربار معلی و اخبار جواسیس -
 (بر) حقیقت حریف دغلی مطلع شده - علاج واقعه پیش از
 وقوع واجب دانسته - در صدد انهدام بنای شرارت پیشگان گردید *
 و تجویز نیابت عظیم آباد - از تغیر علی وردی خان - به سید
 محمد حسن داماد - و نیابت فوجداری اکبرنگر و ضبط سانگری گلی
 و نیلیا گدهی - از تغیر عطاء الله خان داماد حاجی احمد - به میر
 شرف الدین بخشی - و بجای رای رایان - جسونت رای منشی را
 نمود * اما هنوز این معنی از قوه بفعل نیامده بود که ارکان ثلثه -
 باظهار خدمت قدیمی و باقیات زرهایی خطیر مالواجب پادشاهی و
 زیرباری آنها تا ایام مجمل - که سه ماه باقی بود - عزل و نصب
 آنها را در حیز توقف و تأخیر داشتند * سرفراز خان که از
 خام عظمی خود فریب آنها خورده باز خود را از دست داد -

(۱) ای تجویز نمود * حذف لفظ تجویز پیش لفظ نمود و حذف فعل

نمود یا کرد و غیره بعد لفظ بخشی صحیح نباشد *

علی وردی خان - فرصت وقت را غنیمت دانسته - مصطفی خان و شمشیر خان و سردار خان و عمر خان و رحیم خان و کرم خان و سرانداز خان و شیخ معصوم و شیخ جهان یار خان و محمد ذوالفقار خان و چهلیدن هزاره‌ی بخشی بهلیه و بختار سنگه و غیره سرداران و رساله داران فوج را با خود متفق ساخته - به بهانه ملاقات سرفراز خان کمیت عزیمت را بجانب بنگاله مهیض کرد - و کوچ بکوچ یلغر ساخته از دره تیلیاگدهی و سانگری گلی عبور نموده - در سرحد بنگاله رسید * از آنجا که عطاءالله خان فوجدار^(۱) اکبرنگر بایمائی حاجی راه آمد و شد قاصد و جاسوس و اخبار و مراسلات عظیم آباد و بنگاله بدره تیلیاگدهی و سانگری گلی مسدود ساخته بود - تا عبور علی وردی خان از آن هردو دره مذکور هیچ خبری و اثری به سرفراز خان نرسید * و چون فوج هراولی علی وردی خان در اکبرنگر رسید - بیک ناگاه از رسیدن او به سرفراز خان خبر شد - شهر و بازار منزلزل گردید * سرفراز خان - از دریافت این خبر متوحش شده - حاجی را محبوس کرد * هر چند رای را بیان آمدن او را باراده ملازمت ظاهر کرد^(۲) - مؤثر نیفتاد * و غوث خان و میر شرف الدین را - که نوکران قدیم بودند - بهراولی نامزد ساخته - حفیظ الله عرف مرزا امانی^(۳) خلف خود را با یسین خان

(۱) بعد لفظ فوجدار در نسخه‌های قلمی از نوشته * (۲) در نسخه‌های

قلمی گودند * (۳) همچنین در اسطوارت - در نسخه‌های قلمی مانای *

فوجدار بحفاظت قلعہ و شہر گذاشته - خود با غضنفر حسین خان و پسر محمد تقی خان - کہ ہر دو داماد بودند - و میر محمد باقر خان و مرزا محمد ابرج خان و میر کامل و میر گدائی و میر حیدر شاہ و میر دلیر شاہ و بجبی سنگہ و راجہ گھنڈرب سنگہ و شمشیر خان قریشی فوجدار سلہٹ و شجاع قلی خان فوجدار بندر ہوگلی و میر حبیب مرشد قلی خان فوجدار و مردان علی خان بخشی شجاع خانی و غیرہ - سرداران سپاہ - با فوج بسیار و توپخانہ آتشبار و منصبداران و زمینداران بنگالہ - از شہر نہضت کردہ بہمنیہ را - کہ در کورہی مرشد آباد است - مخیم ساخت - و بکوچ دوم در سرائی دیوان و روز سوم در کھمرہ نزول نمودہ - عرض لشکر و موجودات سپاہ گرفت * از انجا کہ نوکران شجاع خانی با حاجی احمد یکدل بودند - در توپخانہ بجای گولہ خشت و کلوخ از توپہای جنسی برآمد - لہذا شہریار خان برادر حاجی را - کہ داروغہ جنسی بود - معزول کردہ حوالہ چیلہا نمودہ - بجای او پانچو پسر انتونی فرنگی را داروغہ جنسی توپخانہ مقرر ساخت * و افواج مہابت جنگ از اورنگ آباد - موہانہ سوتی کہ مزار شاہ مرتضی ہندی ست - تا چرگاہ بلکنہ دائر (و) سائر بودند * روز چہارم چون خسرو زرین کلاہ خورشید از خیمہ مشرق با خنجر خطوط شعاعی در میدان فلک خرامید - و ہندوی ماہ با ہزاران افواج خود را حریف عرصہ کارزار آن یکہ تاز ندیدہ در